



بررسی ایده «آرمگدون سازی» در پروژه‌های آخرالزمانی غرب

اسماعیل شفیعی سروستانی در سلسله یادداشت‌های جنگ ما چه جنگی است؟

اسماعیل شفیعی سروستانی در سلسله یادداشت‌های جنگ ما چه جنگی است؟ به تبیین ریشه‌های فرهنگی و ژئوپلیتیکی جنگ جاری پرداخت است. غرب و همراهان غربی با هم آیندی بحران‌های مواجهه خواهند شد/ از هم آیندی بحران تا احتمال وقوع واقعه شریف

گذر از پیچ تاریخی آخرالزمانی

به گزارش ایگنا به نقل از روابط عمومی مؤسسه فرهنگی هنری موعود عصر(عج)، اسماعیل شفیعی سروستانی، پژوهشگر مطالعات مهدوی و مطالعات فرهنگی در سلسله یادداشت‌های جنگ ما چه جنگی است؟ به تبیین ریشه‌های ماهوی جنگ ایران و اسرائیل پرداخته است.

وی در سال ۱۳۹۲ نسبت به تشکیل ائتلاف خونین صلیب، سلفی و صهیون‌هشدار داده بود آنچه امروز به وقوع پیوسته بخشی از این ائتلاف خونین است:

نقش مجامع مخفی در شکل‌گیری ائتلاف خونین صلیبی، سلفی و صهیونیسم/از پویایی فرهنگی شرق اسلامی تا انفعال محض

شفیعی سروستانی ضمن اشاره به نقش مجامع مخفی در شکل‌گیری ائتلاف خونین علیه ایران عزیز اظهار داشت: امروز که کشورهای اسلامی بی‌پناه امنیت خود را در گروه نیروهای بیگانه قرار داده‌اند دست‌های پلیدی با دقت هرچه تمام‌تر میان آن‌ها شکاف انداخته است تا حدی که پیش از اینکه ائتلاف آنها علیه دیگری بیشتر محتمل است تا نقش‌آفرینی تاریخی و ایستادن در سمت درست تاریخ و این امر مرهون فرآیندی تاریخی است.

اشاره به غرب مسیحی، ناظر بر اعلام وجود نوعی سوگیری پنهان دشمن غربی در مقابل مسلمانان است؛ چنان که در بیان نمادین ائتلاف «صلیب و صهیون» نیز این بار معنایی حفظ شده است. به رغم گمان و تصور جعل شده، برای ساکنان شرق و غرب عالم، درگیری‌های امروز و همه آنچه بر سر شرق اسلامی آوار شده، بیش و پیش از آنکه، حاصل مجادلات آشکار و موضع‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی باشد، ناظر بر وجود نوعی سوگیری مذهبی است. غرب، به رغم تجربه جهان مدرن، بسط سکولاریسم و ماتریالیسم ملحدانه در جهان، دیگر بار با رویکردی «صلیبی و صهیونی» هجمه خود را آغاز کرده است.

ائتلاف «صلیب و سلفی و صهیون»، نه ائتلاف مردانی سیاسی آشکار در صحنه، بلکه ائتلاف مجامع مخفی و نمایندگان لژنشین آنهاست که به فرمان مادرلژها، یعنی مجمع اشراک یهود پای در میدان عمل نهاده‌اند.

مردان این لایه، عمری به درازای قرون، عزمی جزم و ثابت برای سیطره تمام بر جهان مؤمنان و مستضعفان و کینه‌ای به ژرفای کینه ابلیس درباره خداوند، ادیان و انسان دارند. در طول همه هزاره‌ها و قرون گذشته، ابلیس و یار دیرینش بنی اسرائیل مترصد انتقام از خدا و مؤمنان ادیان بوده‌اند و ممانعت از تحقق وعده خداوند برای تاسیس دولت کریمه و نجات مستضعفان از ظلم و ستم.

پوشیده نیست که شرق اسلامی را گردبادی هولناک در می‌نوردد. شرایط وحشتناکی که تنها در هجمه مغول و صلیبی‌های فرنگی به این منطقه، در چند قرن قبل از این، مشابه آن را تجربه شده بود. چه می‌توان گفت وقتی در ائتلافی ناجوانمردانه، مستکبران عزم خود را برای قتل عام مستضعفان ساکن شرق اسلامی جزم کرده‌اند.

با حيله گری و سیاست چنان میان اقوام و ملل و به ویژه سران دولت‌های این منطقه خونین جدایی افکنده‌اند که امید شکل‌گیری کوچک‌ترین ائتلاف برای فریاد کشیدن بر سر متکبران و مستکبران وجود ندارد تا چه رسد به اقدامی بازدارنده.

چیزی شبیه آخرین سده از حضور دولت‌های اسلامی در «اسپانیا» و «اندلس». در آن عصر هم مسلمانان ساکن «شبه جزیره ایبری»، پس از سال‌ها تجربه شکوه و عظمت حوزه فرهنگی و تمدنی خود و برخورداری از تنومندی سیاسی، در اثر اختلاف و

تفرق امراء و حکام بلاد اسلامی، چنان ضعف و فتوری را تجربه کردند که با هجوم قشون مسیحی متحد از هم پاشیدند و یکی پس از دیگری سقوط کردند.

بهای سازش با ابلیس امری فراتر از عدول از انسانیت است/ ضرورت بازیابی هویت در شرق اسلامی

شفیعی سروستانی با اشاره به نتیجه سازش به بازخوانی پرونده تاریخی پرداخت و گفت: در آن عصر هم برخی حکام مسلمان برای ماندن، دست دوستی و وحدت به سوی فرمانروایان دراز کردند و تبدیل به آلت فعل فرنگیان شدند و شد آنچه که شد. مصیبت پشت مصیبت وارد آمد تا آنکه جمله اسپانیا و اندلس، پس از چند قرن شکوفایی از مسلمانان باز پس گرفته شد.

صدای اذان مأذنه ها به خاموشی گرایید و زنگ ناقوس ها همه فضای شبه جزیره ایبری را از خود آکنده ساخت و سرانجام مسلمانان را از شبه جزیره ایبری راندند و تتمه را هم وادار به پذیرش مسیحیت کردند.

تاریخ نه یک بار، بلکه صد بار تکرار می شود. این قواعد و سنت های ثابت الهی اند که چه بخواهی و چه نخواهی، خود را از میان اعمال و اقوال فردی و جمعی، بر می کشند و نمود پیدا می کنند. گویا شرق اسلامی نمی خواهد گوش جان به ندا و دعوت تاریخ دهد.

از همین روست که به جای عبرت گرفتن از تاریخ، خود عبرت تاریخ می شود، آن هم نه یک بار، بلکه صد بار. امروزه، شرق اسلامی، به رغم داشتن ثروت و مکتب فراوان در استضعاف به سر می برد و به رغم دارا بودن جمعیت بزرگ در انفعال غلتیده و به رغم سلطه بر مهم ترین نقاط استراتژیک آبی و خاکی جهان، زمین گیر شده است.

به زبان دیگر، در وضعیت اسفباری فرو رفته که برتری جمعیت، برتری ثروت، برتری انگیزه و آرمان و برتری سلطه بر نقاط مهم سوق الجیشی، ژئوپلیتیک و استراتژیک، گرهی از مشکل او را نمی گشاید. این همه در حالیست که آنها تنها و تنها از طریق بهره گیری از ذخایر زیرزمینی انرژی و کانال های انتقال انرژی در دریاها می توانستند خود را از شرایط انفعالی برهانند.

اشراف اطلاعاتی دشمنان درباره امروز و فردای مسلمانان و شیعیان

شفیعی سروستانی با توجه به تحقیقات دامنه دار و دیرینه غرب درباره اعماق عمیق دین مبین اسلام یادآور شد: نمی توان انکار کرد که مراکز مطالعاتی و پشتیبانان فرهنگی و نرم افزاری ماشین ویرانگر سیاسی و نظامی این ائتلاف خونین، از اطلاعات جامعی درباره دریافت ها و رویکردهای آخرالزمانی دینی جهان مسیحی و مسلمانان و شیعیان برخوردارند.

این مراکز، با گردآوری منابع و متون فرهنگی عموم ملل، ردیابی جریانات مذهبی و اجتماعی جاری در جهان و تجزیه و تحلیل داده های حاصل آمده، به اطلاعات جامعی درباره «باور مهدوی»، «شرایط پیش بینی شده توسط بزرگان دینی درباره ظهور» و «نقشه راه ظهور منجی موعود مسلمانان» دست یافته اند؛ در حالی که مسلمانان و مراکز فرهنگی آنها در غفلتی تمام، سال ها وقت و فرصت ذی قیمت و حیاتی را برای اثبات مستندات روایات یا کنترل و رصد گرایش سیاسی و اجتماعی گفت و گوکنندگان از مباحث موعودگرایانه و مهدوی از دست داده اند. آنها دانسته و ندانسته همه مجال را از مسلمانان و مستضعفان، از امام مبین(ع) و از جهان اسلام گرفته اند. آنها در خود پیچیده و به خود مشغول شدند؛ در حالی که خصم، تمامی قوای مادی و فرهنگی خود را علیه شرق اسلامی وارد میدان ساخته است. متأسفانه مسلمانان از استراتژی خصم غافل و خود بی استراتژی وارد میدان مبارزه شده اند.

طراحان و سیاست گزاران اصلی مخفی و دور از انتظارند/ مردان صحنه گردان سیاسی و نظامی دم آشکار مار زهراگین مجامع مخفی بنی اسرائیلی اند!

مدیر مسئول موسسه فرهنگی هنری موعود عصر با اشاره به نقش پنهان طراحان اصلی میدان شرق اسلامی اظهار داشت: این ساده لوحی است اگر خصم مسلح و کین جوی جهان مستضعفان را که امروزه در مثلث خونین «صلیبی و سلفی و صهیونی» خود را می نماید، تنها جامعه ای متشکل از مردان آشکار سیاسی و اتو کشیده نظامی و امنیتی غربی بشناسیم.

آنها که هر از چندی از مجرای احزاب سیاسی سر برمی آورند، برای مدتی بر صدر دولت های غربی می نشینند. اینان بیرونی ترین لایه حکمرانی در جهان امروزند، اینان آلت فعل و عمله ظلمه لایه دومی هستند که پنهان از چشم خلق روزگار، شهوت نام و عنوان را در خود کشته و با نهن روشی، گوشه لژهای مجامع مخفی ماسونی و ایلومیناتی را بر تخت سلطنت ترجیح داده اند تا با انگشت اشاره چون شطرنج بازی ماهر، مهره ها را جابه جا کرده و با صبوری، مترصد فرصت بمانند و حریف را مات کنند.

این فرمانی برخاسته از تلمود بنی اسرائیلی است که از پیروان خود می‌خواهد همواره چونان مار سرخود را در سوراخ پنهان کرده و دم را نمایان کنند تا چنانچه دم زده شد، سر سالم بماند و دمی دیگر برای خود بسازد.

عده محدودی در جهان امروز از عمل و نقش این جماعت مطلعند. آنچه در گفتگوهای جنجالی از علائم و نشانه‌های فراماسونری به ما نمایانده می‌شود، حقیقت و ماهیت پنهان این جریانات مخوف نیست. این هم خود، نوعی بازی مشغول‌کننده است و چه بسا همان خلوت نشینان این بازی را براه انداخته باشند برای رد گم کردن مستضعفان.

جماعت بازی ساز و بازی گردان مخفی، عمری به درازای قرون و عزمی جزم و ثابت برای سیطره تمام بر جهان مؤمنان و مستضعفان و کینه‌ای به ژرفای کینه ابلیس درباره خداوند، ادیان و انسان دارند. در طول همه قرون، ابلیس و یار دیرینش بنی اسرائیل مترصد انتقام از خدا و مؤمنان ادیان بوده‌اند.

غرب و همراهان غربی با هم آیندی بحران‌ها مواجه خواهند شد

اسماعیل شفیعی سروستانی با اشاره سه مسئله کلانی که غرب و همراهان با غرب، (گروه ائتلاف صلیبی و صهیونی و سلفی) در شرایط تاریخی حاضر، خود را مواجه با سه موضوع مهم می‌بینند، تاکید کرد: سه مسئله کلان پیش روی غرب و همراهان غربی آن است:

۱- بحرانی فراگیر و گلوگیر در حوضه فرهنگی و تمدنی عصر آخر، سونامی وحشتناکی که همه پهنه‌ها را در می‌نوردد و پیش می‌آید. صورت ظاهر این بحران در مناسبات اقتصادی، اجتماعی چنگال تیز خود را به غرب نشان داده است؛ اما این بحران چند وجهی و پیش‌رونده است.

بحران، حاصل شراب خواری و خودکامگی بی حساب چهارصد ساله است که اینک در همه حوزه‌های فرهنگی و تمدنی نمود یافته است. باید اذعان داشت بحران مشروعیت حوزه فرهنگی و نظری، بنیاد اصلی است و شعب و شقوق این بحران یعنی بحران هویت، اخلاق، مدیریت، سیاست و اقتصاد است که تمدن مدرن را در بن بست گرفتار آورده است. بارزترین وجه آن، یعنی بحران اقتصادی، غرب را مستعد فروپاشی و قرار گرفتن در آستانه جنگی فراگیر و خانمانسوز می‌سازد. دغدغه کنترل بحران یا انتقال دهانه آتشفشانی آن به منطقه‌ای دیگر مجال هر گونه موضع‌گیری عاقلانه و اندیشمندانه را از غرب گرفته است.

۲- دومین موضوع فراروی سران پشت پرده ائتلاف صلیب و صهیون که اینک فرزندخوانده وهابی سلفی خود را هم در کنار خویش آورده است، اجرای آخرین فصل از سناریوی حکومت جهانی بنی اسرائیلی است؛ همه آنچه که طی قرون، انتظارش را می‌کشیدند و برای محقق ساختن آن همه مقدمات و تمهیدات را فراهم آورده‌اند احتمال از راه رسیدن رقیب قدیمی، یعنی «بنی اسماعیل» از شرق اسلامی، شتابی دو چندان به برنامه عمل‌طلبان جهان تک‌حکومتی بنی اسرائیل بخشیده است.

در سابقه اقوام، تنها «بنی اسماعیل» و «بنی اسرائیل» که در دوردست افق دید خود، حکومت جهانی را نگریسته و در پی تأسیس آنند؛ اولی به حق و مطابق وعده حق و دومی ناحق در پی این امرند. بنی اسرائیل با تکیه بر مکر و حيله و با دسیسه سعی در محقق ساختن این آرزوی دیرین دارد؛ در حالی که بنی اسماعیل در انتظار آن، روزگار می‌گذراند.

دور از انتظار نیست که هم آنان، با آگاهی از بحران محتوم برای اقدام و از بین بردن زمینه و میدان عمل بنی اسماعیل به این سونامی و بحران سرعت بخشیده تا شاید از طریق جرّ

جراحی و پیش از تلف شدن فرصت، جنین ناقص الخلقه حکومت جهانی بنی اسرائیلی را به دنیا بیاورد. این سخن به این معنی است که بحران اقتصادی در اروپای غربی، بحران زودهنگام و دست‌ساز است که اشرار یهود بر سر ساکنان غرب آوار ساخته‌اند تا از رود گل آلود، ماهی مطلوب خویش را صید کنند. آنان می‌دانند چنانچه فرصت را از دست داده و آخرین فصل از سناریوی جعلی حکومت جهانی خود را به اجرا نگذارند، برای همیشه فرصت را از دست خواهند داد.

۳- موضوع سوم فراروی ائتلاف صلیب و صهیون، احتمال وقوع واقعه شریف ظهور منجی موعود از شرق اسلامی است. مطالعات گسترده انجام شده در مجامع و آکادمی‌های غربی درباره رویکرد منجی گرایانه مسلمانان، احتمال وقوع این واقعه را نزد آنان پر رنگ ساخته است؛ هر چند در تفسیر مغرضانه خود، از این واقعه به مثابه سر برآوردن دجال از شرق یاد می‌کنند.

پر واضح است چنانچه «بحران همه جانبه عارض شده بر حوزه تمدنی غرب»، چونان آتشفشانی در همان سرزمین فوران کند،

سوزندگی اش اثری از آن حوزه و جمله خیالات بلند پروازانه ائتلاف صلیب و صهیون نخواهد گذاشت.

از این رو، غرب تنها از طریق انتقال بحران از غرب به شرق اسلامی می تواند خود را از مشکل مهلکه اول برهاند. از این روست که به نظر می رسد، یکی از دلایل بحرانی شدن سلسله وقایع سیاسی و نظامی در این منطقه، با موضوع انتقال بحران از غرب به شرق، ارتباط نزدیک داشته باشد و در این میان، جماعتی به نیابت از طرف ائتلاف صلیب و صهیون، به امید همراهی با آنها و به دلیل تعهدات ویژه و پنهان در قبال آن ائتلاف، وظیفه آتش زدن منطقه را عهده دار شده اند.

از همین جاست که از ائتلاف اول، مثلث خونین ائتلاف «صلیب، سلفی و صهیون» سر بر آورده است. نباید از یاد برد که سران مجامع مخفی از طریق اعضای خود در محافل وابسته مانند: ایلومیناتی، فراماسونری، بیلدبرگ ها، شوالیه های مالت و .. سکان هدایت و کنترل منظومه سیاسی اقتصادی کشورهای غربی و دول دست نشانده در سایر مناطق جهان را در اختیار دارند.

بسیاری از سران دول مسلمان شرقی نیز خود را از طریق محافل فرعی به جرگه این مجامع پیوند زده و بخش کوچکی از همان منظومه را تشکیل می دهند.

مسیحیان صهیونیست و جنگ اتمی آرماگدون

پژوهشگر مطالعات فرهنگی و مهدویت با اشاره به هم آوایی مسیحیان صهیونیست و یهودیت صهیونیست در شکل دهی به وقایع آخرالزمانی اظهار داشت: از نیمه دوم قرن بیستم میلادی و با باز شدن پای جناح راست مسیحی در سیاست «ایالات متحده آمریکا»، بسیاری از رؤسای جمهوری آمریکا (رونالد ریگان، جرج دبلیو بوش و ..) متأثر از آموزه های کلیساهای بنیادگرا و مسیحیان صهیونیست، گفتمان ویژه ای را با محوریت موضوع آخرالزمان و ظهور قریب الوقوع حضرت مسیح(ع) و ضرورت آماده شدن برای جنگ محتوم آرمگدون در صحرای «مجدو» واقع در «فلسطین» اشغالی، در سیاست خارجی خود وارد ساختند و فراتر از مبادین سیاسی و اقتصادی، هزینه مداخلات نظامی در شرق اسلامی (افغانستان، عراق و ..) را هم برایش پرداختند.

نفوذ سیاسی بنیادگرایان در آمریکا در کنار هزاران رسانه صوتی و تصویری و مبلغان زبردست تربیت شده کلیساهای انجیلی، باعث بسط این گفتمان در لایه های مختلف حیات اجتماعی آمریکا و «انگلیس» شد و از این مسیر، زمینه های پذیرش شرایط آخرالزمانی مورد ادّعای مبلغان و ضرورت ورود به وقایعی سهمگین چون «پروژه آرمگدون» را فراهم آورد.

ساکنان غرب مسیحی، به ویژه ایالات متحده آمریکا، پیش تر و بیشتر از ما درباره بحران های سهمگین و چند وجهی آخرالزمان آگاهی دارند و حسب سناریوی بیان شده از طریق مبلغان بنیادگرا و حتی سینمای آخرالزمانی هالیوود، تصویری از پیش طراحي شده از مراحل و مواضع این مجموعه از وقایع در ذهن ساخته اند. در واقع، سران ائتلاف «صلیب و صهیون»، موفق به القای این پیش فرض شده اند که:

اولاً جهان در شرایط سخت آخرالزمانی قبل از ظهور مسیح موعود وارد شده است.

ثانیاً کانون اصلی خطرات و تهدید ها از شرق اسلامی سر بر می آورد.

ثالثاً جنگ ها و میدان داری نظامی در این فصل، ضروری و اجتناب ناپذیر است.

رابعاً بازنده نهایی، سپاهیان دجال شرقی و پیروز میدان، سپاهیان حزب مؤتلفه صلیب و صهیون است.

در این سناریو، فرافکنی عجیبی نهفته است. آنان عامل بحران و کانون بحران را شرق اسلامی معرفی می نمایند؛ در حالی که به خوبی واقفند که راز «بحران بزرگ فرهنگی و تمدنی عارض شده بر غرب و به تبع آن جهان معاصر»، در غرب، رویکرد غربی و عملکرد غربیان مستکبر نهفته است.

بحرانی که از اوایل قرن بیستم میلادی تاکنون چنان که عرض شد، امواج پی درپی اش در مناسبات مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نمودار شده است. در ادامه، راه خلاصی و خروج از بحران را هم گذار از مسیر سرکوب و تاراج شرق اسلامی و سلطه تمام عیار بر آن سرزمین، طی سلسله ای از مناقشات که در نهایت به آرمگدون می انجامد، معرفی می کنند و با این پیش فرض، فرمان عملیات گسترده و یورش به شرق را صادر می کنند.

در مسیر همین اقدام تهاجمی است که ائتلاف صلیبی و صهیون، در اقدامی پیش دستانه با درگیر ساختن ساکنان کشورهای

اسلامی به مناقشات داخلی منطقه، انرژی نهفته میان ساکنان سرزمین های مظلوم و مقهور را تخلیه می نماید و بر تمامی نقاط مهم استراتژیک و ژئوپولتیک در شرق، سلطه تمام عیار پیدا می کند.

این سلطه جویی در خود، تضمین سلطه بر منابع انرژی نهفته در این منطقه را نیز به همراه دارد. آنان گمان دارند با تخلیه تدریجی و زود هنگام پتانسیل نهفته در شرق اسلامی و شمال آفریقا، احتمال انفجار بزرگ شرق مظلوم در سینه غرب ظالم را از بین می برند.

مصادق آشکار این واقعه را امروزه در «تونس»، «لیبی» و «مصر» شاهد هستیم. در گمان سران ائتلاف صلیبی و صهیون، اجرای زنجیره ای از پروژه ها، در نهایت، همه زمینه های بروز و ظهور منجی موعود مسلمانان را از بین برده و مسیر تاریخ را به نفع «صلیبی ها، سلفی ها و صهیونیست ها» که در نهایت به خانه سیاه مجامع مخفی و اشرار یهود برمی گردد، تغییر خواهد داد.

جدال آخرالزمانی مجعول یهود، آخرین دسیسه یهود برای ساکنان شرق اسلامی

شفیعی سروستانی با تاکید بر شرارت همه جانبه یهود در جعل وقایع آخرالزمانی بیان کرد: برخی از اخبار و برخی از روایات می گوید یهود سه بار وقایع آخرالزمان را جعل می کند. یعنی یهود سه بار آخرالزمان سازی جعلی می کند. داعش مگر غیر از این بود، همان اعمالی که جولانی اکنون انجام می دهد، داعش انجام می داد، تازه داعش پرچمی سیاه داشت. یهود سه بار مسلمانان جهان را فریب خواهد داد تا هیجانان و حساسیت مسلمانان را به اوج برساند و وقتی که واقعه اصلی رخ دهد، دیگر عکس العملی نسبت به واقعه اصلی نداشته باشند.

غرب دیر یا زود، برای معلوم کردن تکلیف نهایی خودشان با شرق اسلامی و نابودی مسلمانان راستین، دست به یک دسیسه بزرگ خواهند زد و با طراحی یک «جدال آخرالزمانی مجعول» زمینه را برای فریفتن احساس و عقل مردم جهان و کشاندن آنها در یک درگیری بزرگ فراهم خواهند آورد.

چرا سلفی ها حتی یک تیر به سمت اسرائیل شلیک نمی کنند؟

نویسنده کتاب جوت جهانی یهود با اشاره ظاهر اسلامی و باطن یهودی سلفی اظهار داشت: طی سه دهه اخیر، ساکنان جهان از طریق رسانه های جمعی، مجامع دانشگاهی، نظریه سازان وابسته به مراکز مطالعات استراتژیک غرب و حتی سیاست مداران، شاهد گفت و گوهایی درباره احتمال بروز واقعه برخورد تمدن ها، جنگ صلیبی دوم، رویارویی تمدنی اسلام و غرب، خروج دجال از شرق و ... بوده اند.

در همین باره، مستندات تلویزیونی و فیلم های سینمایی بسیاری ساخته شده است. به موازات همین ماجرا، خود با جعل سازمان هایی تروریستی نظیر «القاعده» و تقویت وهابیت و سلفی گری مورد حمایت سعودی ها، سعی در مصادق سازی از دشمن شرقی و نشان دادن چهره خشن و وحشتناک از اسلام معاصر کرده اند.

پوشیده نیست که جریان سلفی نو خاسته معاصر و وهابیت، مجعول دستگاه های امنیتی «بریتانیا» و تقویت شده سازمان سیا است که در یک زمان به ایفای چند نقش مشغول اند.

در نقش اول با ارائه چهره ای خشن از مسلمانان، ساکنان غرب را از اسلام متنفر و منزجر می سازند (اسلام هراسی) و در همان حال با ایفای نقش دوم، به نمایندگی از طرف همان ائتلاف، همه مجال را برای ایجاد وحدت رویه در میان مستضعفان مسلمان ساکن شرق اسلامی از بین برده و با شعله ور ساختن آتش اختلاف و درگیری های منطقه ای، موجب تضعیف نیروهای مسلمانان و تخلیه انرژی های آن سامان می شوند.

اینهمه در حالیست که تمامی مستندات نشان می دهد که به رغم این نقش بازی، از سوی جریان سلفی (به ظاهر مخالف غرب و یهود)، در سال های اخیر حتی یک تیر به سوی رژیم اشغالگر قدس و کاروان های نظامی آمریکایی اشغالگر پرتاب نشده و آنان در کنار آمریکا و هم پیمان با آنها، نقش مهمی را در ایجاد تزلزل دولت های ضد غربی ایفا کرده اند.

حضور و عمل این جریان در «عراق»، «یمن»، «سوریه» و «بحرین» شاهد روشنی برای این ماجراست. در واقع آنان، مانند «سازمان منافقین» بدل به آلت فعل و عمله ظلمه «بنی اسرائیل» شده اند تا کمر بند امنیتی محکمی گرداگرد رژیم اشغالگر قدس کشیده شود. بعد از این خواهیم دید که همین جریان، در دستان مرموز مجامع مخفی، ایفاگر نقش ضد مسیح، نیروی شر و عامل شرارت در سناریوی طرّاحی شده آرمگدون نیز می شوند.

برآیند ائتلاف صلیبی، سلفی و صهیونی چه کسانی را هدف گرفته اند؟

در مجموع این ائتلاف شیطانی صلیبی، سلفی و صهیونی با قساوت تمام به جان مستضعفان منطقه افتاده است تا آب به آسیای بنی اسرائیل ریخته شود. سال هاست که این ائتلاف شیطانی صلیبی و صهیون با پشتیبانی ایدئولوژیک مبلغان انجیلی (اوانجلیست های آمریکایی) سعی در ارائه تصویری دهشتناک از آخرالزمان و سال های قبل از ظهور حضرت مسیح(ع) در چشم ساکنان غرب دارد و برای این منظور، اقدامات گوناگونی را معمول داشته است، از جمله:

۱- به تصویر کشیدن تمامی رؤیاهای و مکاشفات مندرج از «تورات» و «انجیل» مجعول با کمک رسانه های پر قدرتی همچون سینمای هالیوود

۲- تولید مجموعه ای از مستندات تلویزیونی به اتکای قطعات پراکنده و قابل نقدی از پیش گویی مرموز به نام نوستر آداموس

۳- راه اندازی صدها شبکه و ایستگاه رادیویی شبانه روزی در ایالات متحده آمریکا برای پخش موعظه ها، خطابه ها و مستندات ساخته شده مبلغان انجیلی

۴- گسیل هزاران خطیب از سوی کلیساهای بنیادگرای انجیلی به اقصا نقاط عالم برای تبلیغ و تبشیر و تهییج افکار عمومی

جنگ افروزی آخرالزمانی سلفی ها با هدف تعجیل در واقعه جعلی آرمگدون

اسماعیل شفیعی سرروستانی مدیر مسئول موسسه فرهنگی هنری موعود عصر(عج) با اشاره به هدف سلفی ها از جنگ افروزی در بلاد اسلامی بیان کرد: تعداد تفاسیر نگاشته شده بر رباعیات نوستر آداموس یهودی، پیش گوی مجهول الهویه دربار «فرانسسه» در چند قرن قبل از این، از تعداد تفاسیر نگاشته شده بر آیات قرآنی موجود و منتشر در دست مسلمانان بیشتر است.

به استناد همین پیش گویی هاست که محتوم بودن روبرویی با شرق اسلامی و کمیّت و کیفیّت جنگ نابودگر آرمگدون را جلوه گر ساخته و حتّی از آن تصویری به مثابه واقعه ضروری و زمینه ساز بازگشت مسیح ارائه کرده اند. بنا بر تصویر و تفسیرهای یهودیانه ارائه شده از طریق این محصولات، در یک سوی این میدان، ائتلاف نیروهای خیر و حامی از میان بنی اسرائیل و در سوی دیگر ائتلاف نیروهای شر، یعنی مخالفان بنی اسرائیل از میان مسلمانان و اعراب صف بندی خواهند کرد. به همین دلیل است که عرض کردم:

حرکت های افراطی القاعده، داعش و سایر سلفی ها، در هر صورت مستندات لازم را برای شعله ور ساختن درگیری مجعول آرمگدون (طراحی شده توسط سران مخفی ائتلاف صلیبی و صیهون) در اختیار دشمنان، انسان و ادیان می گذارد و به همین دلیل هم می توان از ائتلاف خونین «صلیب و سلفی و صهیون» به عنوان بلایی برای ریشه کنی جهان اسلام و سرکوبی مسلمانان مستضعف و به ویژه شیعیان قبل از ظهور منجی موعود حقیقی یاد کرد.

ائتلاف صلیبی، سلفی و صهیون کجا و با چه هدفی شکل گرفته است؟

«ائتلاف صلیبی، سلفی و صهیون» و وحدت رویه آنان در «مجامع مخفی» اتفاق افتاده است، آنان به سهم خود، زمینه ساز اجرای بخش پایانی از سناریوی «حکومت جهانی بنی اسرائیلی اند».

سلسله وقایع جاری در شرق اسلامی، چنانچه به همین منوال پیش رود، در کوتاه مدّت به دلیل پراکندگی دول اسلامی و آلودگی آنان به نفوذ عوامل پنهان عضو مجامع مخفی، باعث شکوفا شدن لبخند پیروزی بر چهره شیطانی این ائتلاف خونین خواهد شد. قرن ها پیش از این در اسپانیا و اندلس، مصداقی از این ماجرا رخ داده است. متأسفانه جاده این واقعه را وهابیون و سلفی ها هموار می سازند.

بنی اسرائیل و غرب گمان می برند تنها از طریق ایجاد جنگ صلیبی دوم، مجال انتقال و فرافکنی بحران از سرزمین های غربی، دور ساختن تهدیدهای پیرامون حوزه فرهنگی و تمدنی غربی و بالأخره نیل به اهداف دراز مدّت خود برای تأسیس جهان تک حکومتی را می یابد.

وقوع واقعه شریف ظهور حتمی است حتی اگر نشانه های ظهور رخ ندهد

اسماعیل شفیعی سروسناری پژوهشگر مطالعات مهدوی و مطالعات فرهنگی در پایان اذعان داشت:

در حتمی الوقوع بودن واقعه شریف ظهور منجی موعود تردیدی نیست؛ در حالی که درباره زمان قطعی وقوع آن هیچ اطمینانی نیست. چنانکه امام معصوم علیه السلام فرمودند: تعیین کنندگان وقت از دروغگویانند. درگیری های ایجاد شده توسط سلفی ها و وهابیون در شمال آفریقا و پس از آن در سوریه، این گمان را به وجود آورده که ممکن است از میان منطقه شامات، سفیانی سر برآورد.

همان که به عنوان اولین نشانه حتمی قبل از ظهور در روایات اسلامی شناخته می شود و اخبار آخرالزمانی ما درباره اش سخن به میان آورده اند و مورد گواهی روایات مندرج در منابع شیعی نیز هست.

کشتار شیعیان، چنانکه خوی و خصلت دیرین جنایت کاران سلفی بوده، رویکرد مذهبی آنها و منطقه درگیری، یعنی شامات و بسیاری دیگر از وقایع این گمان را تقویت کرده است. همه ما امیدواریم با ظهور حضرت حجت حق، مستضعفان جهان خلاصی بیابند.

از خداوند می خواهیم که ساعت و وقت معلوم را برساند و با ظهور مقدسش، دولت کریمه امام عصر(عج) بنا نهاده شود. بسیاری از قراین و شواهد، شباهت وقایع جاری عصر ما را در وجوه مختلف با وقایع پیش بینی شده در منابع و روایات اسلامی، تأیید می کنند؛ اما بیم «آخرالزمان مجعول» و شبیه سازی وقایع، این حقیر را بر آن می دارد تا عزیزانم را یادآور مراقبت و دقت و صبوری شوم.

شبیه سازی وقایع را از آن روی گفتم که ائتلاف صلیب و صهیون، طی دو، سه دهه اخیر، اقدام به شبیه سازی شرایط سال های قبل از ظهور منجی، در هیئت سلسله ای از وقایع و حوادث کرده است تا به آنجا که امروزه، جمع کثیری از مسیحیان ساکن آمریکا و اروپا، خود را مهیای واقعه آرمگدون ساخته اند. از بحران اقتصادی فراگیر در غرب نیز به عنوان یکی از همین مشابهن ها می توان یاد کرد.

واقعه آرمگدون، به آن سان که ائتلاف صلیب و صهیون از آن تعریف می دهند؛ میدان صف آرایی دو جناح درگیر صلیبی صهیونی و شرق اسلامی است.

طی سال های ۹۱ تا امروز، یعنی بیست سال، جناح غربی میدان را آراسته، مسلح ساخته و مهیای نواخته شدن شیپور جنگ و آغاز درگیری نهایی شده اند؛ در حالی که جناح شرقی در قد و قواره جناح غربی آماده نشده یا اساساً خود را مهیای حضور در قد و قواره واقعه ای جهانی نساخته است.

آیا می توان جایی برای این احتمال گذاشت که، به همان سان که از طریق شبیه سازی وقایع، صف آرایی جناح غربی اتفاق افتاده، در جناح دوم هم اقدام به شبیه سازی کرده باشند تا در این جناح نیز آمادگی فراهم آمده و آتش جنگ نهایی شعله ور شود؟

این سخن، سخت به گوش می نشیند؛ اما در میدان مبارزه، فرمانده زیرک، هیچ احتمالی را از دست نمی دهد. تردیدی نیست که غرب صلیبی و صهیونی از دیدگاه مسلمانان و شیعیان درباره شرایط سال های قبل از ظهور و مسیر حرکت و عمل منجی موعود مقدس ما آگاهی دارد؛ چنان که امید کنترل شرایط و عقیم ساختن حرکت آن منجی را هم در سر می پرورد.

روشن کردن آتش بحران در «شامات»، گسیل وهابیون به این منطقه و حتی تأسیس گردان های شمر و معاویه و یزید، به سرعت اذهان شیعیان را متوجه و متذکر شباهت حوادث با واقعه خروج سفیانی در سال قبل از ظهور امام می کند. این تذکر، زمینه های ضرورت ایجاد نوعی آمادگی برای یورش و مقابله را هم در پی خواهد داشت..

واقعه آرمگدون مورد نظر ائتلاف صلیب و صهیون از میان این وقایع می تواند سر بر آورد؛ چنان چه واقعه، پیش از موعد مقرر برای ظهور مقدس امام مهدی علیه السلام حادث شود، انرژی و توان شیعیان را تضعیف خواهد ساخت.

گوش ها را باید تیز کرد. گام ها را محکم و البته با احتیاط باید برداشت، مثل وقتی که در میدان مین قدم برمی داریم. شاید خداوند تدبیر دشمنان را ناکام بگذارد و از دل همین تمهیدات شیطنی، مقدمات ظهور مقدس فراهم شود. شاید مکر خداوند غالب شود و مکر مکاران به خودشان برگردد. باید منتظر ماند. باید دست به دعا برداشت. بنی اسرائیل در سر سودای تأسیس امپراتوری

جهانی بنی اسرائیلی قبل از ظهور آخرین نواده اسماعیل(ع) و تأسیس دولت کریمه اش را دارد. برای این امر عجله دارد و مہیای هر نوع جنایت و خونریزی است. او بی باکانه شیعیان را چون مرغ سر می برد.

در این شرایط سخت چه باید بکنیم؟

اسماعیل شفیعی سروستانی چند راهکار عملیاتی برای گذر از این پیچ تاریخی_آخرازمانی بیان داشت: می توان در این شرایط سخت:

۱- باید به ایجاد ائتلاف و اتحاد میان مسلمانان مظلوم در شرق اسلامی اندیشید. اتفاقی مقدس برای خنثی سازی توطئه ها در وقت مقابله با ائتلاف صلیب و سلفی و صهیون.

۲- باید به افشای استراتژی خصم پرداخت. افشای استراتژی، خود گامی مهم در مقابله با دشمن است.

۳- می توان به انتقال بحران در صفوف بحران سازان اندیشید. ایجاد شکست و تفرقه در میان صفوف خصم، گام مهمی است که یک فرمانده میدان دار می تواند مجال مقابله را برای خود فراهم آورد.

۴- می توان در کنار این همه، مجالی برای مصونیت بخشی به شیعیان به وجود آورد. از یاد بردن مستضعفان مبتلا، یله کردن آنها و بی تفاوت گذشتن از کنار زخم و جراحات بی شمارشان، دور از انصاف است. آنان در زیر رگبارها و زنجیر تانک ها به قدر سایه چادری و ظرف آبی به سوی ما چشم می گردانند؛

۵- می بایست توبه کرد. از آنچه که باید می کردیم و نکردیم. از آنچه که نمی بایست؛ اما به هر دلیل مرتکب شدیم. می توان صمیمانه با خودمان، با مردم سخن بگوییم، دیوارهای حائل را برداریم و اعتماد را دیگر بار به مردم هدیه کنیم. اعتماد نه بر مردم، بلکه اعتماد مردم به خودمان. آنگاه که نانی در کف مردم نمانده و امنیتی که در آن به سر برند، تنها اعتماد آنان به حاکمان است که آنان را برای ماندن در کنارشان دلگرم می سازد.